DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2023.81333.1412

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۲۰، بهار ۱۴۰۲، صص ۱۲۱-۱۳۴
مقالهٔ پژوهشی

به دستش یکی تند سارنج بود
(ابهام‌زدایی از رزم‌افزاری ناشناخته)

تاریخ دریافت: ۰۵ اسفند ۱۴۰۱ / تاریخ پذیرش: ۲۲ خرداد ۱۴۰۲

بهزاد اَتونی[۱]

چکیده

در منابع کهنِ سلاح‌شناسی و نیز متون تاریخی و پهلوانی، گاهی از رزم‌افزارهایی نام برده شده است که امروزه برای پژوهشگران و محققان ادبِ حماسی و پهلوانی، ناآشنا و غریب می‌نماید و منابعِ اندکی جهت شناخت آن‌ها در دست است. یکی از این رزم‌افزارها، «سارنج» نام دارد که ظاهراً برای نخستین‌بار در منظومهٔ زرّین‌قبانامه –که از منظومه‌های بلندِ پهلوانیِ عهد صفوی است– از آن یاد شده است و مصححِ آن، اظهار داشته‌اند که این واژه را در فرهنگ‌ها و متون نیافته‌اند و فعلاً منحصر به یگانه کاربردِ آن در زرّین‌قبانامه است. این مقاله، که به روش توصیفی- تحلیلی و با بررسی منابع کتابخانه‌ای، چون متون پهلوانی، تاریخی و قصه‌های بلندِ عامیانهٔ ماجراجویانه صورت پذیرفته است، علاوه بر یافتنِ نمونه‌هایی دیگر از سارنج در این متون، اطلاعاتی بدیع دربارهٔ این رزم‌افزار به‌دست می‌دهد که ازجمله مهم‌ترینِ آن‌ها عبارتند از: ۱) شکلِ و اجزایِ سازندهٔ سارنج، که به دو گونه و شکلِ متمایز تقسیم می‌شوند؛ ۲) نحوهٔ به‌کارگیری سارنج، که به سه شیوهٔ برشی، کوبشی و پیچشی است؛ ۳) به‌کارگیرندگانِ سارنج، که صرفاً به گروه و دسته‌ای خاص – که غالباً انیرانیان، دیوان و دشمنان هستند — اختصاص دارد. نگارندهٔ این جستار، علاوه بر بحث دربارهٔ شکل و ساختارِ ظاهری سارنج، به واژه‌شناسی آن نیز پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که سارنج در ریختی کهن‌تر و اصیل‌تر، نخستین‌بار، در قرن ششم و هفتم به‌صورتِ «سالیخ» و «سالک» استفاده شده است و پس از آن، در زنجیره‌ای دَرهم و پیچیده از تصاحیف و تغییرات، به سارنج مبدّل گردیده است.

کلیدواژه‌ها: رزم‌افزار، زرّین‌قبانامه، سارنج، ادب پهلوانی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران.
E-mail: Behzad.atooni@abru.ac.ir

۱-مقدمه

در تاریخ سلاح‌شناسی، با انواع گوناگون و متنوعی از رزم‌افزارها مواجهیم که هر یک، در جایی به کار آیند و رزمی خاص را شایسته‌اند. گرچه امروزه بسیاری از این رزم‌افزارهای گونه‌گون، به‌واسطهٔ کاوش‌های باستان‌شناختی، هنرهای تجسمی، کُتب سلاح‌شناسیِ کهن و یا حتی اشاراتی که در متون ادبی و تاریخی بدان‌ها شده، برای ما تا حدودی قابل شناخت‌اند، ولی رزم‌افزارهایی را نیز داریم که حتّی برای پژوهشگران و اهلِ فن، غریب و ناشناخته می‌نمایند. از جملهٔ این رزم‌افزارها، سلاحی است موسوم به «**سارنج**» که در چند بیت از منظومهٔ زرین‌قبانامه -که از منظومه‌های پهلوانیِ عصر صفوی است- نامی از آن به میان آمده است. مصححِ این منظومه، در توضیحِ «سارنج» نوشته است: «تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، سارنج به معنای نوعی رزم‌افزار، در فرهنگ‌ها و متون نیست و این معنایِ واژه، فعلاً منحصر به یگانه کاربردِ آن در زرین‌قبانامه است» (زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۷۵).

با توجه به ناشناختگیِ «سارنج» برای بسیاری از پژوهشگران و عدم اشاره به آن در منابعِ سلاح‌شناسی و فرهنگ‌های لغت، نگارندهٔ این جُستار بر آن است تا با بررسیِ برخی منابعِ تاریخی، حماسی و عامیانه، برای نخستین‌بار، به معرفی این رزم‌افزار غریب بپردازد.

۱-۱-پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ برخی رزم‌افزارها –چه در معنای عامِ آن، و چه دربارهٔ رزم‌افزارهای شگفتِ پهلوانان- چندین پژوهش مستقل صورت گرفته است که ازجمله مهم‌ترینِ آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- آداب الحرب و الشجاعه، از محمدبن منصور بن سعید مبارکشاه؛ که در قرن ششم هجری تالیف یافته و بخش‌هایی از آن، به معرفی و شناختِ برخی از رزم‌افزارها اختصاص پیدا کرده است.

۲- «زین‌ابزار گرز» از پورداود (۱۳۴۵) که دربارهٔ سابقهٔ استفاده از گرز توسط برخی ایزدان و پهلوانان ایرانی است.

۳- «رزم‌افزار موروثی و سنگین پهلوان در سنّت حماسی ایران» از آیدنلو (۱۳۸۶ الف) که به ویژگی‌های رزم‌افزارهای شگفتِ برخی پهلوانان و موروثی بودن آن‌ها می‌پردازد.

۴- «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه (ویژگی‌های داستان ذوالفقار در فرهنگ و ادب عامه)» از آیدنلو (۱۳۸۶ ب)، که به دگرگونی‌های عامه‌پسندانه و افسانه‌ای ذوالفقار حضرت علی (ع) اختصاص دارد.

۵- «اسطورهٔ نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر» (۱۳۹۱) از فرزاد قائمی که به

ارتباط گرز گاوسر در اساطیر ایرانی، با نبرد مهر با گاو نخستین می‌پردازد.

۶- «گرز گاوسرِ فریدون و منشاء آن» از جعفری دهقی و پوراحمد (۱۳۹۲) که دربارهٔ ریشه‌شناسیِ این گرز در اساطیر هندی (به‌ویژه، اساطیرِ دورهٔ ودایی) و ایرانی است.

با وجود همهٔ این پژوهش‌ها و پژوهش‌هایِ دیگر از این‌دست، تا به‌حال هیچ‌گونه تحقیقی دربارهٔ رزم‌افزار «سارنج» صورت نپذیرفته است و این مقاله برای نخستین‌بار به توصیفِ واژگانی، معرفیِ شکلِ ظاهری و نحوهٔ به‌کارگیری آن می‌پردازد.

۲-بحث و بررسی

۱-۲- ریخت‌هایِ کهن‌ترِ واژهٔ «سارنج»

زرین‌قبانامه، از منظومه‌های بلند پهلوانی عصر صفوی است که مصححِ آن از سه دستنویس- که دو دستنویسِ آن مربوط به قرن سیزده و سومی مربوط به قرن چهاردهم است- در تصحیح آن استفاده کرده است (رک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۵). در این منظومه، هشت بار به رزم‌افزار «سارنج» اشاره شده است:

به دستش یکی تند سارنج بود	بـرِ رستم آمد بـه کـردار دود
(همان: ۳۹۴)

درانداخت سارنج بر پهلوان	سپر بر سر آورد شیر ژیان
(همان: ۴۹۵)

به چنگال، سارنج و دل پر ز کین	خروشید مانندِ شیر غرین ...

برآورد سارنج اندر زمان	به سویِ سیه‌دیوِ یَل شد روان
(همان: ۸۵۳)

برآورده سارنج دیو دمان	به سوی سیه‌دیو یل شد روان ...

دگر ره برآورد سارنجِ جنگ	بزد بر سرِ دیوِ با فرّ و هنگ
(همان: ۸۵۷)

ز هفتصـــد مـــنش بـــود ســـارنج تیـــز　　کـــه از تیـــزیش شـــیر بُـــد در گریـــز

(همان: ۱۱۲۵)

به کف داشـــت ســـارنج هفتصـــد منی　　بـــه دل داشـــت کـــردار اهریمنـــی

(همان: ۱۱۱۵)

در حدّ بررسی‌هایی که نگارندهٔ این مقاله انجام داده است، ظاهراً هیچ نامی از این رزم‌افزار عجیب و ناآشنا، در متونِ منظوم و منثورِ پیش از زرین‌قبانامه نیامده و برای نخستین بار، در همین منظومه است که با واژهٔ «سارنج» روبرو می‌شویم. البته برخلافِ نظرِ آیدنلو – مصححِ زرین‌قبانامه– که این واژه را منحصر به یگانه کاربردِ آن در زرین‌قبانامه می‌داند، باید یادآور شد که در دو طومار نقالیِ متأخّر، یعنی طومارِ حسین بابامشکین و طومار مرشد زریری نیز نام این رزم‌افزار آمده است:

- «رسید به دربندِ اول. دیوی با سارنج حمله کرد، گرشاسب او را بست» (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۶۰).
- «پس بفرمود تا مسند او را در وسط میدان گسترده، حروباتش را که از قبیلِ ساطور، سارنج، ارّهٔ پشتِ نهنگ، بِگده، داس درهٔ مازندرانی و غیره بود، دیوان برده اطرافِ مسند چیدند» (شاهنامهٔ نقالان، ۱۳۹۶: ۶۸۹).
- «[زنگی] نَفَراد خود را فرمان توقف داده، خود پیش رفت و با صدای خشن بانگ بر سام زد که ای بنی‌آدم، جمعِ گردنکشان عالم در مقابل من حقیرند. تو را چه حدّ آن که افراد مرا به قتل رسانی و سخن رکیک برای من پیام دهی؟ و با حربهٔ سارنج به او حمله کرد» (همان: ۱۰۳۷).
- «[رستم] اوّل دارِشمشاد او [= دیو سفید] را دید که هرگز مثلِ آن را به بزرگی و سنگینی ندیده بود. بعد از آن، حربهٔ سارنج او را دید» (همان: ۱۶۵۵).

با توجه به این‌که غیر از زرین‌قبانامه و بعدها، طومار مشکین‌نامه و زریری‌نامه (شاهنامهٔ نقالان)، در هیچ یک از منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی، اشاره‌ای به «سارنج» نشده است و حتّی در فرهنگ‌های لغت، نامی از آن نیامده، پس به نظر می‌رسد، سارنج برای بسیاری از حماسه‌سرایان و نقالان، ناآشنا و غریب بوده است. مرشد عباس زریری اصفهانی ظاهراً به دلیل همین ناآشنایی مخاطبانش با رزم‌افزار سارنج بوده است که در هامشِ طومارش، چند خطی را به معرفیِ این رزم‌افزار اختصاص داده است:

> **تشریحِ حربهٔ سارنج**: اکنون وصفِ حربهٔ سارنج را چنان که سینه‌به‌سینه به ما رسیده، تشریح می‌کنم تا مطلب روشن شود: دستهٔ سارنج میلی از فولاد و طول آن به قدرِ عصایی است که در دست

می‌گیرند و سرِ آن میل، کاسهٔ بزرگی از فولاد و لبِ کاسه، دور تا به دور، یک ردیف سوراخ و در هر سوراخ حلقه‌ای و در هر حلقه‌ای یک قطعه زنجیر و بر سرِ هر زنجیری، یک عدد گویِ مفرغ است. زنجیرها، کوتاه و بلند و گوی‌ها، کوچک و بزرگ است ... (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴).

نگارنده، با تحقیق و تتبع در متون پارسی، **ریخت‌هایِ کهن‌تر و اصیل‌ترِ واژهٔ سارنج** را یافته است که به نظر می‌رسد در زنجیره‌ای از تصاحیفِ واژگانی، به «سارنج» تبدیل شده‌اند. کهن‌ترین منبعی که نامِ این سلاحِ ناآشنا در آن آمده، کتاب راحه الصدور و آیه السرور از محمدبن علی راوندی، مورخِ قرنِ ششم هجری است که از آن، با عنوانِ «**سالیخ**» یاد کرده است:

این ملاطف‌ها در میانِ چوبی نهادند و سالیخ‌وار، توزِ کمان برپوشیدند و به دست سرهنگی، به ری فرستادند ... .
پسرِ سراج‌الدین، طیره شد؛ گرزی براند تا بر سرِ سرهنگ زند. او هم جان را به سالیخ دفع کرد، سالیخ شکسته شد، ملاطف‌ها بیرون افتاد (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۹) .

در نسخهٔ دستنویس آداب الحرب و الشجاعه واقع در بریتیش میوزیم که در اواخر قرن نهم هجری و با خط نستعلیق تحریر یافته است، به‌جای «سالیخ» از واژه‌های «**ساریخ**» و «**ساروغ**» استفاده شده است (رک. مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۱۵ و ۲۶۲) و در نسخه‌ای دیگر از همین کتاب، واژهٔ «**ساروع**» آمده است (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۲۶۲) که با توجه به تأخّر این نسخه نسبت به نسخهٔ بریتیش میوزیم، می‌توان انگاشت که «ساروغ» به علت خوانشِ غلطِ «غ» به «ع»، به «ساروع» تصحیف یافته است.

ظاهراً از سه واژهٔ «ساریخ»، «ساروغ» و «ساروع» که در دستنویس‌های آداب الحرب و الشجاعه آمده، «ساریخ»، رایج‌تر بوده است، زیرا در دو نسخهٔ دستنویس سام‌نامه – اولی به شمارهٔ ۱۱۵ در کتابخانهٔ استاد مجتبی مینوی و دومی به شمارهٔ ۲۵۲۶ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی- که در قرن یازدهم هجری کتابت شده‌اند و نسبت به نسخ دیگرِ سام‌نامه، قدیمی‌ترند (سام‌نامه، ۱۳۹۲: پنجاه و پنج)، از همان واژهٔ «**ساریخ**» استفاده شده است:

در آخـر بـه سـاریخ نهصـد منـی بنالیـــد از خشـــم اهریمنـــی
(همان: ۵۷۱)

بگفـت و همـان سـخت سـاریخِ تیـز کـه جُسـتی اجـل از دمِ او گریـز ...
(همان: ۵۷۴)

بپیچید زنجیر زر بر کمر   همان سخت ساریخِ زهر آبخور
(همان: ۵۸۸)

علاوه بر سام‌نامه، محمدحسین بن خلف تبریزی که از فرهنگ‌نویسان نامیِ قرن یازدهم هجری است نیز در برهان قاطع، از این رزم‌افزار با عنوانِ «**ساریخ**» یاد می‌کند (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۰۷۰).

با توجه به کهن‌تر بودنِ واژهٔ «ساریخ» نسبت به «**سارنج**»[1] که در منظومهٔ زرین‌قبانامه آمده – و موضوعِ بحث ما در این مقاله است– می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که شاید ساریخ، بر اثر یک بدخوانی/غلط‌خوانی به سارنج تصحیف یافته است.

علاوه بر ریخت‌های کهنی چون سالیخ، ساریخ، ساروغ و ساروع، با ریختِ کهنِ دیگری از واژهٔ سارنج در قصهٔ حمزه– که احتمالاً مربوط به قرن ششم و هفتم هجری است– (در این‌باره رک. قصهٔ حمزه، ۱۳۴۷، مقدمهٔ مصحح: چهار) روبرو هستیم که بارها تکرار شده است و آن، «**سالک**» است. نکتهٔ حائز اهمیت اینجاست که در بینِ تمام متونی که به رزم‌افزار سارنج (و ریخت‌های دیگرِ آن) اشاره کرده‌اند، فقط قصهٔ حمزه است که به‌نحوی مفصّل، به کاربرد و شکلِ آن اشاره نموده است –تقریباً شبیه به همان توصیفاتی که مرشد عباس زریری در هامش طومارِ خود، در توضیح سارنج نوشته‌اند.



ریخت‌های کهن‌ترِ واژهٔ سارنج

۲-۲-شکل و اجزای سارنج

همان‌گونه که اشاره کردیم، مرشد عباس زریریِ نقّال، «سارنج» را سلاحی معرفی می‌کند که دسته‌ای از فولاد دارد و در سرِ آن نیز، کاسه‌ای از فولاد تعبیه شده است. بر لبِ کاسه، دور تا به دور، سوراخ‌هایی است که حلقه‌هایی بدان‌ها آویزان شده و در هر حلقه، یک قطعه زنجیر با سری از گویِ مفرغی تعبیه گردیده است. او در ادامهٔ توصیفِ سارنج می‌نویسد: زنجیرها، کوتاه و بلند و گوی‌ها، کوچک و بزرگند؛ به‌قدری که زَننده بتواند آن را فرمان دهد (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴).

در قصهٔ حمزه نیز، به شکلِ ظاهریِ سالک/سارنج که دارای دسته، زنجیر و گوی است، این‌گونه اشاره شده است:

- «هروم، آهنگران را جمع کرد و سالک نهصد منی راست کردن فرمود. اول، هفتصد منی بود، صد من دست و صد من زنجیر و پانصد من بیخ مُهره؛ و در این سالک دو مُهره زیاده کرد (قصهٔ حمزه، ۱۳۴۷: ۴۶۲).

- «زنجیر سالک چنان زد که زنجیرهای سالک میانِ خود پیچید و مُهره‌ها یکجا شده بر سپر رسید (همان).

با ریزبینی و دقت در توصیفاتی که برخی منابع از رزم با سارنج به دست داده‌اند، می‌توان اطلاعات ذی‌قیمتِ دیگری را درخصوص «سارنج» جمع‌آوری کرد و تصویرِ روشن‌تری از آن را به نمایش گذاشت:

الف). گذشته از قصه‌های پهلوانی که جهتِ همخوانی با زورِ بازویِ پهلوانان یا دیوان، دستهٔ سارنج را با آلیاژ **فولاد** به تصویر کشیده‌اند، گویا در دنیای واقعی، برای سبک‌تر شدن و حملِ راحتِ این رزم‌افزار توسط پهلوانان، **دستهٔ آن را از چوب می‌ساخته‌اند**. در کتابِ راحه الصدور که در تاریخ سلاجقه نوشته شده است، به دستهٔ چوبیِ سارنج این‌گونه اشاره می‌شود: «این ملاطفها در میان چوبی نهادند و سالیخ‌وار، توز کمان برپوشیدند ... . سراج‌الدین، طیره شد، گرزی براند تا بر سر سرهنگ زند، او هم جان را به سالیخ دفع کرد. سالیخ شکسته شد» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۹). محمدحسین خلف تبریزی در برهان قاطع، و به تبعِ او محمد پادشاه در فرهنگ آنندراج نیز سارنج (ساریخ) را با دستهٔ چوبی توصیف می‌کنند:

> ساریخ: بر وزن تاریخ. نوعی از سلاح است، و آن چوبی باشد که بر سر آن، چند زنجیر کوتاه تعبیه کنند و بر سر هر زنجیر، گویی از فولاد نصب سازند. (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۰۷۰ و نیز نک. محمد پادشاه، ۱۳۶۳: ۲۲۹۸).

ب). علاوه بر چوبی بودنِ دستهٔ سارنج/سالیخ، ظاهراً آن چوب، برای سبک‌تر شدن، **میان‌تُهی** ساخته می‌شده است. شاهد مدّعایِ ما، همان عبارت مذکور در راحه الصدور است: «ملاطفها در میانِ چوبی نهادند، ... سالیخ شکسته شد، ملاطفها بیرون افتاد» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۹).

ج). برای حفظ و نگهداری سارنج، به‌مانندِ کمان یا سپر، **آن را در میان پوستِ درختِ توز می‌پیچیدند:** «این ملاطفها در میانِ چوبی نهادند و سالیخ‌وار، توزِ کمان برپوشانیدند و به دستِ سرهنگی به ری فرستادند» (همان).

د). به نظر می‌رسد برخلاف نظر مرشد عباس زریری که جنسِ گوی‌های سارنج را از مفرغ می‌داند (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴)، احتمالاً **جنس آن‌ها، از آلیاژی شکننده‌تر** – شاید آلیاژی مانندِ چدن (؟)- بوده است؛ زیرا در قصهٔ حمزه، وقتی هرومِ دیوانه، سارنج/سالک را به جانبِ حمزه می‌زند، گوی‌ها مانند انار، پاره می‌شوند:

> امیر ... زنجیر سالک چنان زد که زنجیرهای سالک، میان خود پیچید و مهره‌ها یکجا شده بر سپر رسید. کرّتِ دیگر، هروم، سالک گردانید و امیر بر عادتِ قدیم، تازیانه بر زنجیرهای سالک [زد] ...

این بار دو زنجیر در زخم تازیانه بیامدند، پنج مهرهٔ ضایع پراکنده شدند؛ در سرِ امیر رسید، از قفای سرِ امیر چون انار پاره شد. (قصهٔ حمزه، ۱۳۴۷: ۴۶۲)

هـ). مهم‌ترین و قابلِ تأمّل‌ترین نکته دربارهٔ ساختارِ سارنج این است که ظاهراً، **گاهی به‌جای گوی و مهره، تیغ‌هایی تیز و برنده را بر سرِ زنجیرِ سارنج تعبیه می‌کردند.** گرچه در هیچ یک از منابع، به‌صراحت به این نکته اشاره نشده است، ولی از چند شاهد و مثال می‌توان به آن پی‌برد:

نخست اینکه در منظومه‌های سام‌نامه و زرین‌قبانامه، بارها برای سارنج/ ساریخ، از **صفتِ تیز یا تند** (که به معنای تیز است) استفاده شده است:

بگفت و همان سخت ساریخِ تیز — که جُستی اجل از دمِ او گریز
برآورد و رخ کرد با نامور — دلاور سپر در کشیده به سر
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۷۲-۵۷۱)

ز هفتصد مَنش بود سارنجِ تیز — که از تیزیش شیر بُد در گریز
(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۱۱۲۵)

به دستش یکی تند سارنج بود — برِ رستم آمد به کردار دود
(همان: ۳۹۴)

دوم اینکه در منظومهٔ سام‌نامه، از صفت «زهر آبدار» یا «زهر آبخور» برای ساریخ استفاده شده است. ازآنجاکه در میدان رزم، برخی پهلوانان، تیغ‌های خود را برای آسیب‌زدن به هماورد، زهرآگین می‌کردند، پس این اشاره نیز می‌تواند دلیلی بر تعبیهٔ تیغ (نه گوی) بر زنجیرهای برخی سارنج‌ها/ساریخ‌ها باشد:

دمِ حربه [ساریخ] را کرده زهر آبدار — که دو نیمه سازد از او کوهسار
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۷۱)

بپیچید زنجیر زر بر کمر — همان سخت ساریخ زهر آبخور
(همان: ۵۸۸)

و سوم اینکه در منظومهٔ زرین‌قبانامه، آن‌گاه که شمخال، پسرِ عفریت دیو، سارنج خود را به جانب فرامرز می‌اندازد، فرامرز سپر بر سر می‌گیرد و از برخوردِ سارنج به سپر، **دمِ سارنج می‌شکند**. با توجه به دو قرینهٔ «دَم» و «شکستن» می‌توان به قطعیت بیشتری دربارهٔ تعبیهٔ تیغ بر سرِ زنجیرهای سارنج بجای گوی/ مُهره رسید:

بزد بر سپر حربه [سارنج] آن اهرمن — سپر را بگرداند آن پیلتن

دَمِ حربهٔ دیو در هم شکست — دل دیو پتیاره در هم بخست

(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۴۹۵)

۳-۲-چه کسانی از سارنج استفاده می‌کردند؟

در مقدمهٔ این مقاله، در یک تقسیم‌بندیِ کلّی، به چهار دسته رزم‌افزار در قصه‌های پهلوانی و منابع کهنِ سلاح‌شناسی اشاره کردیم، که یکی از آن‌ها، رزم‌افزارهایی بود که مربوط به گروه یا طبقه‌ای خاص می‌شد. سارنج که در ذیلِ همین دسته می‌گنجد، به دو گروه یا طبقه تعلق دارد:

الف). بنا بر کهن‌ترین کتاب پارسیِ سلاح‌شناسی، یعنی آداب الحرب و الشجاعه، سارنج، مربوط به طبقهٔ **چوپانان** است: «سارنج، سلاحِ چوپانان و گله‌بانان است» (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۲۶۲).

ب). با بررسی همهٔ منابعی که موردِ مطالعهٔ ما بوده است، سارنج، فقط سلاحِ **اَنیرانیان**، **دیوان**، **دشمنان** و **نامردان** است و در هیچ‌کجا، شاهدی نداریم که پهلوانانِ داستان، از سارنج استفاده کنند. در سام‌نامه، ابرها دیو، با سارنجِ زهرآلود با سام نبرد می‌کند (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۸۸-۵۷۱) و در مشکین‌نامه، دیوی بی‌نام و نشان، با سارنج به گرشاسب یورش می‌آورد (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۶۰). در زرین‌قبانامه نیز، مهاکار دیو، نهنگِ دژم (پسر ارژنگ دیو)، شمخال دیو (پسر عفریت دیو) و زادشم (پسر افراسیاب)، دارای رزم‌افزار سارنج هستند (رک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۳۹۵-۳۹۴، ۸۵۳، ۸۵۷، ۱۱۱۵ و ۱۱۲۵). در قصهٔ حمزه، گرچه هرومِ دیوانه بعدها از یاران حمزه می‌شود، ولی در ابتدای داستان، در کسوتِ دشمنِ سعدبن عمر (نوهٔ حمزه) و امیر حمزه ظاهر می‌گردد و با مهارتی که در رزم با سارنج/سالک دارد، چندین زخم بر حمزه می‌زند (قصهٔ حمزه، ۱۳۴۷: ۴۶۰-۴۶۲). در راحه الصدورِ راوندی نیز سرهنگی که سالیخ به دست دارد، از دشمنان سلطان طغرل بن ارسلان به شمار می‌رود که ملطفه‌های خواجگان عراق را مبنی بر استمداد از قتلغ ایناج و گرفتنِ سلطان طغرل، در دستهٔ چوبیِ سالیخ حمل می‌کند، ولی از بختِ بد، در بینِ راه با پسرِ سراج‌الدین قتلغ ابهٔ

شرقی روبرو می‌شود و در نزاعی که بینشان صورت می‌گیرد، به ضربِ گرز او، سالیخش شکسته می‌شود و ملطفه‌ها بیرون می‌افتد (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۹-۳۴۸). در طومار شاهنامۀ نقالان نیز از سارنج به‌عنوان یکی از سلاح‌های دیو سفید و قطمیر، پادشاه زنگیان یاد شده است (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۶۸۹، ۱۰۳۷ و ۱۶۵۵). در جایی دیگر از همین طومار، آن‌گاه که گلفام، برادر سامِ زنگی، با حربۀ سارنج به نبرد سهراب می‌رود، رستم و شبانِ مازندرانی، هر یک جمله‌ای در نکوهش استفاده از سارنج بر زبان می‌آورند که تأییدی است بر ادعای ما مبنی بر استفادۀ دشمنان و نامردان از سارنج. رستم می‌گوید: «مردان نام‌آور، با این حربه جنگ نمی‌کنند» (همان: ۲۱۱۱) و شبان مازندرانی نیز می‌گوید: «سارنج، حربۀ دستِ نامردان است» (همان: ۲۱۱۸).

۴-۲-شیوۀ رزم با سارنج

سارنج، یک سلاحِ نامتعارف به شمار می‌رود که بسیاری از حریفان، توان مقابله با آن را ندارند. شاید به همین دلیلِ نامتعارف بودن و ناشناختگیِ آن برای حریفان است که رستم، گلفام را که با سارنج می‌جنگد، این‌گونه پند می‌دهد: «مردان نام‌آور با این حربه جنگ نمی‌کنند ... و با حربه‌ای جنگ کن که مثل آن در دستِ حریف تو باشد» (همان: ۲۱۱۱). در حمزه‌نامه، امیرحمزه به‌غیر از زخمی که از سارنج/سالکِ هروم بر می‌دارد (رک. قصۀ حمزه، ۱۳۴۶: ۴۶۲) در هیچ‌کجایِ داستان، در نبردِ رو در رو، زخم یا آسیبی نمی‌بیند؛ که احتمالاً این امر، به‌خاطر نامتعارف بودنِ سارنج و دشواریِ رویارویی با آن- حتی توسط پهلوانی چون حمزه- است.

سارنج به‌مانندِ دیگر رزم‌افزارها، شیوۀ به‌کارگیریِ خود را داشته است. مرشد عباس زریری بر این باور است که زنندۀ سارنج، «در وقتِ زدن، باید سوار باشد تا آن را در پهلوی مرکب به لنگر درآورد و کاسۀ سارنج را بر سپر حریف زند» (شاهنامۀ نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴). در یکی از ابیات منظومۀ زرین‌قبانامه، از فعلِ «**درانداختن**» برای سارنج استفاده شده است:

درانداخت سارنج بر پهلوان　　　سپر بر سر آورد شیر ژیان
(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۴۹۵)

آنچه که باید توجه خوانندگان را بدان جلب کرد این است که در بیت بالا، به قرینۀ فعلِ «درانداختن»، **نباید تصور نمود که سارنج، سلاحی پرتابی –مانندِ گوی یا نیزه یا زوبین- بوده است**؛ بلکه با توجه به توصیفی که از شکلِ

سارنج به دست دادیم، ظاهراً مقصود از «درانداختن» این است که زَننده، هنگام سارنج زدن، دستهٔ سارنج را با قدرت، از بالایِ سر به سمتِ جلو و به جانبِ حریف به حرکت درمی‌آورده تا بدین واسطه، زنجیرها و گوی‌هایی/تیغ‌هایی که بر سر زنجیر تعبیه شده بودند، به حریف اصابت کند. اگر بخواهیم توضیحِ روشن‌تری از این عمل داشته باشیم، می‌توان گفت شبیه به حرکتِ دست، در به آب انداختنِ قلاب ماهی‌گیری‌ای است که سرِ آن با نخی، به چوبی وصل است که ماهی‌گیر به دست دارد. همانگونه که این عمل را، «**انداختنِ** قلاب در آب» می‌گویند (و واضح است که عملِ «انداختن» در این عبارت به مانندِ «پرتاب سنگ» نیست، بلکه هدایت قلاب به جلو به‌واسطهٔ حرکت دادنِ چوبِ قلاب است)، عملِ ضربه زدن به‌وسیلهٔ سارنج را نیز «**انداختنِ** سارنج» می‌گویند.

در متون پهلوانی و قصه‌های ماجراجویانه، سه شیوه برای رزم با سارنج ذکر شده است:

شیوهٔ اول: عملِ سه‌ضرب زدن بر سپرِ حریف، که همانند عملِ سه‌ضربِ گرز است و در این شیوه، سارنج به مثابهٔ سلاحی «کوبشی» عمل می‌کند. درحقیقت، همان‌گونه که در طومارهای نقالی و منظومه‌های متأخرِ پهلوانی، هر هماورد در نبردِ رویاروی، سه گرز بر سپر حریفِ خود می‌زند و حریف باید در زیر سپر، سنگینیِ ضربِ گرز را تحمل کند (برای نمونه رک. شاهنامهٔ هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۴۹۸ و ۵۵۵؛ طومار کهن شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۳۹ و ۷۰۱؛ شاهنامهٔ نقالان، ۱۳۹۶: ۱۹۷۱ و ۳۰۹۱ و طومار شاهنامه، ۱۳۹۹: ۵۰۹)، در نبرد با «سارنج» نیز همین آیین و قاعده حکمفرماست:

> گلفام، سه ضربِ سارنج به‌کار برد و او [= سهراب] از خود رد کرد که صدایِ «احسنت!» از قلب دوست و دشمن برآمد. آن‌گاه سهراب سپر در پسِ پشت افکنده، دستهٔ عمود برگرفت. گلفام سپر بر سر کشید. سهراب نعره زد: «یزدانِ پاک!» و دست و عمودش فرود آمد ... هر دو دستِ [گلفام] خم گشته، سپر خورد بر فرقش، چنان‌که سر تپید روی گردن، گردن بالای سینه، سینه بالای شکم روی کلاته، کلاته، رویِ کلاته‌نشین (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۲۰).

شیوهٔ دوم: پیچیدنِ زنجیر سارنج به سلاحِ دشمن و بیرون کشیدنِ آن از دستِ او. در قصهٔ حمزه، این نحوهٔ کاربرد سارنج/ سالک، در دو نبرد به تصویر کشیده شده است:

> مردِ عادی، گرز بر هروم زد. هروم، سالک بر گرزش پیچید و زور کرد گرز از دست عادی رها کنانید و سالک با گرز با هم بگردانید، در عادی چنان زد که مرد و مرکب در خاک پست شدند (قصهٔ حمزه، ۱۳۴۷: ۴۷۵).

> هروم حربهٔ او را به سالک گرفت، چنان‌که حربه در زنجیرهای سالک بپیچید. گرگ‌سوار، زور کرد تا حربه را از دستش بستد و به سالک گردانید، بر سپر گرگ‌سوار چنان زد که مرد و گرگ در خاک پست

شدند (همان: ۴۸۵).

شیوهٔ سوم: زحم زدن بر حریف، با سارنجی که تیغ بر آن تعبیه شده است؛ پس می‌توان انگاشت که این‌گونه سارنج، به‌جایِ سلاحی کوبشی، سلاحی «برشی» بوده است:

دمِ حربه [ساریخ] را کرده زهر آبدار / که دو نیمه سازد از او کوهسار
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۷۱)

بگفت و همان سخت ساریخِ تیز / که جُستی اجل از دمِ او گریز
برآورد و رخ کرد با نامور / دلاور سپر در کشیده به سر
(همان: ۵۷۲-۵۷۱)

نکتهٔ آخر در این بحث، که بایستهٔ گفت می‌نماید، شیوهٔ مقابله با سارنج‌زَن است. ازآنجاکه سارنج رزم‌افزاری نامتعارف است، سپرگیری در برابر آن بسیار دشوار است. مرشد زریری در این باره می‌نویسد: وقتی زنندهٔ سارنج، کاسهٔ سارنج را بر سپر حریف زند، کاسه به ضربِ محکم بر سپر فرود آید؛ گوی‌ها فرمان برداشته، هر یک بر سر و صورت و کتف و سینه و پشت و پهلوها و بازوهای حریف و حتی سر و صورت حریف اصابت نموده، راکب و مرکب را در هم خُرد می‌کند و رد کردنِ آن بسیار دشوار است؛ مگر بعضی از پهلوانانِ کارکرده و جنگ‌آزموده که در وقت فرود آمدنِ سارنج، سپر را به یک دست گرفته، به قوتِ هرچه تمام‌تر بر کاسهٔ سارنج می‌زنند تا برگردد، و سرِ خود را فوراً می‌دزدند تا از آن مصون بمانند (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴).

در حمزه‌نامه نیز، گرچه امیرحمزه و نوه‌اش، سعدبن عمر، مهارتی خاص در سپرگیری برابرِ ضربِ گرزِ دشمن دارند، ولی ازآنجا که سپرگیری در برابر سارنج، دشوار و حتی بی‌فایده است، در نبرد با هرومِ دیوانه که از رزم‌افزار سارنج/سالک استفاده می‌کند، به‌جایِ سپرگیری، پیشدستی نموده، به‌سرعت هر دو خمِ او را می‌گیرند و بر زمین می‌زنند تا مانعِ ضربِ سارنجِ/سالکِ او گردند (قصهٔ حمزه، ۱۳۴۷: ۴۶۴ و ۴۶۳).

نتیجه‌گیری

با پژوهش در منابع سلاح‌شناسی و متون پهلوانی فارسی، می‌توان به این نتیجه رسید که شکلِ کهن‌ترِ «سارنج»، واژهٔ «سالیخ» بوده است که در قرن ششم هجری، کاربرد داشته و این واژه در طولِ تاریخ زبان، دچار تصاحیف و تغییرات متعددی شده است.

با بررسی متون پهلوانی و تاریخی، می‌توان انگاشت که سارنج، رزم‌افزاری بوده است با دسته‌ای فولادین یا چوبین که زنجیرهایی بر سرِ آن متصل می‌شده است و بر سرِ آن زنجیرها، گوی یا تیغ‌هایی برّنده تعبیه می‌گردیده است. به‌کارگیرندگانِ سارنج فقط دو گروه یا طبقه بوده‌اند: ۱- چوپانان و گله‌بانان؛ ۲- دیوان، دشمنان و نامردان. نحوهٔ به‌کارگیریِ این سلاحِ نامتعارف نیز به سه صورت بوده است: ۱- یا مانندِ گرز، با عملِ سه‌ضرب بر سپرِ پهلوان زده می‌شده است (که سلاحی کوبشی محسوب می‌شده است)، ۲- یا با تیغ‌هایِ برنده‌ای که بجایِ گوی بر سرِ سارنج نصب می‌کردند، زخم بر حریف می‌زدند (و در این حالت، سلاحی برشی به شمار می‌آمد)، ۳- یا زنجیرِ آن را به سلاح دشمن می‌پیچاندند و با کشیدنش، سلاح را از دست دشمن بیرون می‌آوردند. در یکی از منابع نیز آمده است که زنندهٔ سارنج، باید سواره باشد تا آن را در پهلویِ مرکب به لنگر درآورد و کاسهٔ سارنج را بر سپر حریف زند.

یادداشت‌ها

۱. ساریخ در دستنویس آداب الحرب و الشجاعه، مربوط به قرن نهم هجری آمده، درحالی که سارنج در منظومهٔ زرین‌قبانامه، که مربوط به قرن دهم یا بعدتر است، استفاده شده است.

کتابنامه

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶ الف). «رزم‌افزار موروثی و سنگین پهلوان در سنّت حماسی ایران». شاهنامه‌پژوهی. با نظارت دکتر محمدرضا راشد محصل. مشهد: آهنگ قلم. دفتر دوم.

--------. (۱۳۸۶ ب). «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه (ویژگی‌های داستانی ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران)». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). دوره ۱. شمارهٔ ۳: صص ۱۴۲-۱۱۵.

پورداوود، ابراهیم. (۱۳۴۵). «زین‌ابزار گرز». بررسی‌های تاریخی. شمارهٔ ۵ و ۶: صص ۳۱-۱۹.

جعفری دهقی، محمود؛ پوراحمد، مجید. (۱۳۹۲). «گرز گاوسرِ فریدون و منشاء آن»، ادب فارسی، دورهٔ ۳. شماره ۲. پیاپی ۲: صص ۵۷-۳۹.

خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۶۳). برهان قاطع، به کوشش محمد معین. تهران: امیرکبیر.

راوندی، مجمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۸۶). راحه الصدور و آیه السرور. تصحیح محمد اقبال. تهران: اساطیر.

رساله‌های تیراندازی. (۱۳۹۶). مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و فرزاد مروجی. تهران: چشمه.

زرین‌قبانامه. (۱۳۹۳). تصحیح و مقدمهٔ سجاد آیدنلو. تهران: سخن.

سام‌نامه. (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی. تهران: نشر میراث مکتوب.

شاهنامهٔ نقالان. (۱۳۹۶). مرشد عباس زریری اصفهانی. ویرایش جلیل دوستخواه. ۵ ج. تهران: ققنوس.

شاهنامهٔ هفت لشکر. (۱۴۰۰). تصحیح و توضیحات محمد جعفری قنواتی و زهرا محمد حسنی صغری. تهران: خاموش.

طومار شاهنامه. (۱۳۹۹). سیدمصطفی سعیدی. ۲ ج. تهران: خوشنگار.

طومار کهن شاهنامهٔ فردوسی. (۱۳۹۵). نوشتهٔ جمشید صداقت‌نژاد. تهران: دنیای کتاب.

قائمی، فرزاد. (۱۳۹۱ الف). «اسطورهٔ نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر». ادب‌پژوهی. شمارهٔ ۲۱: صص ۱۱۰-۸۹.

قصهٔ حمزه.(۱۳۴۷). به کوشش جعفر شعار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مبارکشاه، محمدبن منصور بن سعید. (۱۳۴۶). آداب الحرب و الشجاعه. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.

محمد پادشاه. (۱۳۶۳) فرهنگ آنندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام.

مشکین‌نامه. (۱۳۸۶). طومار نقالی حسین بابا مشکین. به اهتمام دااوود فتحعلی بیگی. تهران: نمایش.